

شکل‌شناسی اسطوره‌ی سیاوش

قسمت دوم

بررسی سوگ سیاوش

فاطمه مزیان

دانش آموخته‌ی دکترای ادبیات فارسی

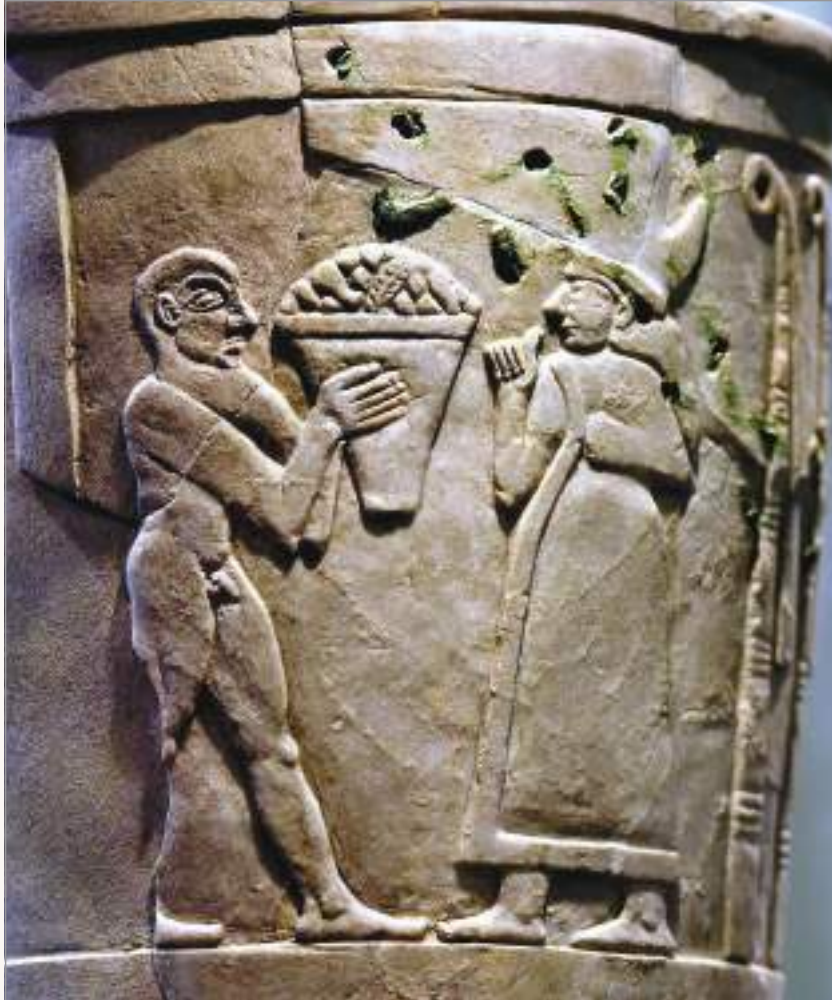
ونکوور کانادا



خدای دُموزی

بنا به نظر بهار که پیش از این نیز به آن پرداختیم، شخصیت سیاوش در روایات مربوط به او در زمانی بسیار دور (حداقل هزاره سوم ق.م) متعلق به دُموزی بوده‌است. عید آغاز سال در بین‌النهرین، در اصل عید بازگشت خدای شهیدشونده نباتی بوده‌است. بدین ترتیب که او در نتیجه پادافره ایزدبانوی آب - اینین - به جهان زیر زمین سفر می‌کند، در طبیعت نیز در این مرحله گیاه باید به زیر زمین رفته و به نوعی نیستی را تجربه کند. پس از این هبوط، مردم در مرگ دُموزی به صورت دسته‌های عزادار بیرون می‌آیند و به گریه و زاری می‌پردازند.

گریستن نزد مردم بین‌النهرین نوعی سمبل برای باران بوده‌است. بدین معنی که آن‌ها می‌گریستند و آنقدر در این کار افراط می‌کردند تا دل خدایان آسمانی را به رحم آورند و آنان را به گریه وادارند. در واقع مردم به هنگام مرگ خدای نباتی و کشت دانه، دست به جادوی گریستن می‌زدند؛ زیرا با نوعی ترفند و جادو خدایان را به گریه وامی‌داشتند. اثر جادویی گریه مردم، خدایان را بر آن داشت تا اشک‌های سودمند و بارورکننده - باران - فرو ریزند.



اینانا
در حال دریافت پیشکش،
گلدان اوروک،
ح. ۳۲۰۰-۳۰۰۰
پیشادوران مشترک

وقتی این عمل با موفقیت گروه عزاداران به انجام می‌رسید، باران و برکت از آسمان به‌سوی زمین نازل می‌شد. در این‌هنگام دُموزی مجدداً به‌سوی جهان و حیات باز می‌گشت و با الهه آب ازدواجی دوباره صورت می‌داد. در طبیعت نیز گیاه سر از خاک برمی‌آورد و شروع به رشد و نمو می‌کرد.

در طبیعت، خدا شهید می‌شده و زنده‌شدن دوباره وی با جشن و سرور همراه بوده‌است. از آنجا که زنده‌شدن خدا و باروری زمین به‌صورتی نمادین و پشت سر هم انجام می‌یافته‌است، مردم سال نو را جشن می‌گرفتند. این اعتقاد در فرهنگ آسیای غربی عمومیت داشته‌است، از این‌رو می‌توان آن‌را به داستان سیاوش هم تعمیم داد.

بررسی سوگ سیاوش در حوزه اساطیر، سوگواری برای همین خدای شهیدشونده است که باید از مرگ برمی‌خاست و با خود، باروری و برکت برای مردم به ارمغان می‌آورد.

در ایران، سوگواری برای سیاوش نقش آیینی مهمی داشته‌است. این آیین، با روزهای قبل از نوروز در این سرزمین ارتباط نزدیکی دارد. مردم چند روز پیش از آغاز سال نو، به آرامگاه‌ها می‌رفتند، چراغ می‌بردند و به گریه و زاری می‌پرداختند

”

در طبیعت، خدا شهید می‌شده و زنده‌شدن دوباره وی با جشن و سرور همراه بوده‌است. از آنجا که زنده‌شدن خدا و باروری زمین به‌صورتی نمادین و پشت سر هم انجام می‌یافته‌است، مردم سال نو را جشن می‌گرفتند

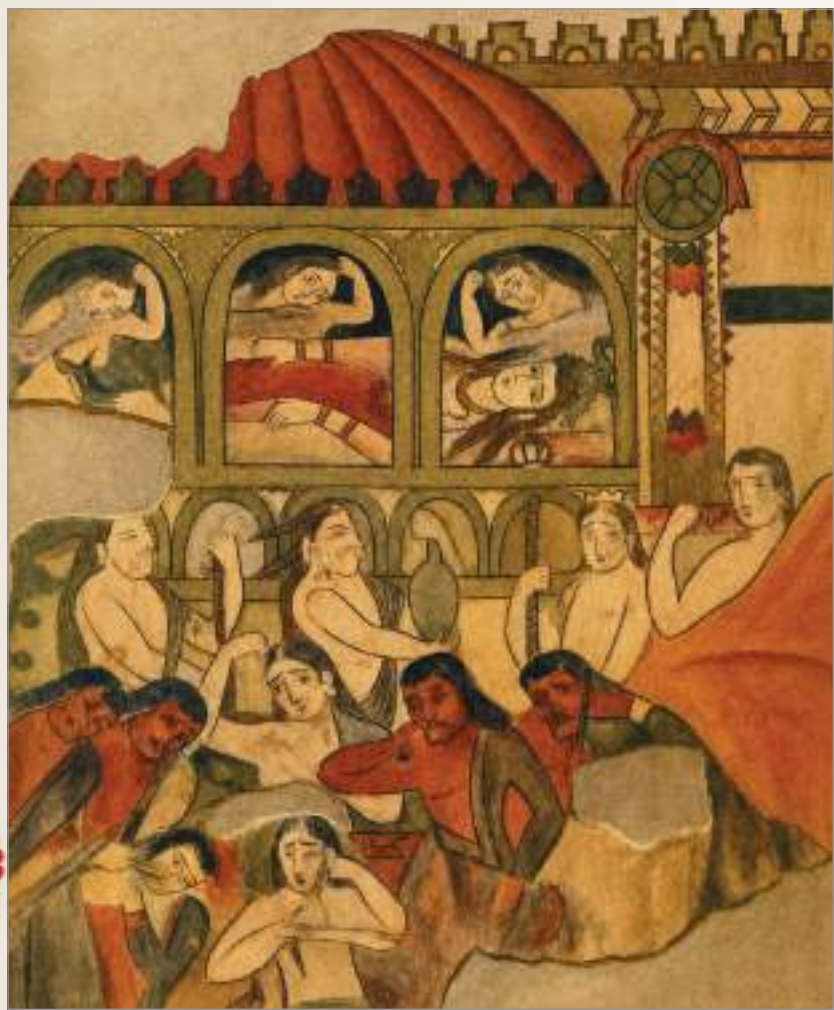
تا ارواح در زنده کردن دوباره طبیعت به سوگ سیاوش به آنها کمک کنند. این آیین دیرینه، امروز هم در میان ما ایرانیان جریان دارد. چراغ بردن در آرامگاه‌ها و روشن کردن شمع بر سر مزار مردگان به این باور اساطیری می‌رسد که ارواح به خانه‌های خود بازمی‌گردند و بدین ترتیب مسیر بازگشت آنها روشن خواهد شد. این مسأله نشان از آن دارد که ارواح علاوه بر امکان بازگشت دوباره، توانایی دخل و تصرف در طبیعت را نیز دارا هستند؛ به همین دلیل اشکریختن برای آنها باعث می‌شد که به یاری بازماندگان خود بشتابند و طبیعت را زنده و سرسبز سازند.

با این توصیف، گریستن بر سیاوش و برپایی مراسم عزاداری برای او سبب می‌شد تا دوباره به‌سوی جهان زندگان صعود کند و بازگشت او در قالب کیخسرو به‌عنوان نماد عدالت و راستی میسر گردد. در این حال بود که برانگیخته شدن مجدد او با تازگی طبیعت همراه می‌شد و مردم به شکرانه این دو موهبت توأمان به جشن و پایکوبی می‌پرداختند.

بنابر آنچه گفته شد دموزی و سیاوش باید به زیر زمین و جهان مردگان رفته و پس از عزاداری‌های عمومی و گریستن جادویی که تحریک خدایان را در نوزایی طبیعت به دنبال داشت، به‌سوی مردم بازگردند. (بهار، ۱۳۷۸: ۴۲۳-۴۳۰ و بهار، ۱۳۷۷: ۱۶۹-۱۷۱)

”

گریستن بر سیاوش و
برپایی مراسم عزاداری
برای او سبب می‌شد
تا دوباره به‌سوی جهان
زندگان صعود کند و
بازگشت او در قالب
کیخسرو به‌عنوان
نماد عدالت و راستی
میسر گردد. در این حال
بود که برانگیخته شدن
مجدد او با تازگی طبیعت
همراه می‌شد و مردم به
شکرانه این دو موهبت
توأمان به جشن و
پایکوبی می‌پرداختند



آیین سوگواری سیاوش با چنین پیشینه‌ای هنوز در برخی مناطق ایران از جمله فارس، کهگیلویه و بویراحمد و خوزستان ادامه دارد و این امر نشان از زنده بودن اسطوره سیاوش در میان مردم می‌دهد. تا نیم‌قرن پیش، زنان عشایر لر کهگیلویه، در سوگواری مرگ کسان خود، همراه ندبه و مویه، ترانه‌های حزن‌انگیزی می‌خواندند که به زبان محلی «سوسیوش» یعنی مرگ سیاوش نامیده می‌شد. (هدایت، ۱۳۳۴: ۵۶)

با توجه به این موارد می‌توان نتیجه گرفت که ریشه بسیاری از آیین سوگواری که پس از اسلام به وجود آمد، تحت تأثیر آیین سوگ سیاوش بوده است:

«هرچه به حوزه آمودریا نزدیک‌تر می‌شویم، سوگ آیین‌ها به آیین سیاوش نزدیک‌ترند و لو اینکه سوگمند یا آیین‌گزار، مثلاً تیمور گورکانی باشد.» (حصوری، ۱۳۷۸: ۸۸)

اما قدیمی‌ترین سند تاریخی که از سوگ سیاوش خبر می‌دهد، تاریخ بخارا در قرن سوم هجری است؛ به نظر مؤلف این کتاب، در بخارا یاد سیاوش و آنچه در نواحی «گریستن مغان» خوانده می‌شد هنوز باقی مانده است.

”

«هرچه به حوزه آمودریا نزدیک‌تر می‌شویم، سوگ آیین‌ها به آیین سیاوش نزدیک‌ترند و لو اینکه سوگمند یا آیین‌گزار، مثلاً تیمور گورکانی باشد.» (حصوری، ۱۳۷۸: ۸۸)



”

در «آیین نخل گردانی»
سوگواران اتاقی چادرمانند
را که پیکر سیاوش و
سه تن از عزاداران در
آن است، بر دوش
می‌کشند. این اتاق دارای
پنجره‌هایی است که پیکر
سیاوش و عزاداران از
آن‌ها پیداست.

(بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۱۳-۱۲)

«اهل بخارا را بر کشتن سیاوش سرودهای عجیب است و
مطربان آن سرودها را «کین سیاوش» گویند و از این تاریخ سه‌هزار
سال است.» (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۴)

پس از او کاشغری در «لغات‌الترک» به مراسم عزاداری بر سر گور
سیاوش در سالروز کشته‌شدن او اشاره می‌کند و می‌نویسد: هر سال
مجوسان در رویین‌دژ نزدیک بخارا در محل کشته‌شدن سیاوش گرد
می‌آیند و مویه می‌کنند و حیوانی قربانی می‌کنند و خونس را بر گور
می‌ریزند. (کاشغری، دیوان لغات‌الترک، به نقل از حصوری، ۱۳۷۸: ۹۱)
نکته مهم دیگری که در ارتباط با مراسم سوگواری سیاوش
وجود دارد، «آیین نخل گردانی» است. در این آیین، سوگواران
اتاقی چادرمانند را که پیکر سیاوش و سه تن از عزاداران در آن
است، بر دوش می‌کشند. این اتاق دارای پنجره‌هایی است که
پیکر سیاوش و عزاداران از آن‌ها پیداست. (بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۱۳-۱۲)
آنچه در این آیین، مهم و اسطوره‌ای به‌نظر می‌رسد، ارتباط خدای
گیاهی - سیاوش - با درخت مقدس نخل است که نشان‌دهنده ارتباط
پنهان دُموزی با طبیعت نباتی است. وجود درخت در این مراسم نماد
گیاهی سیاوش است و ارتباط او را با طبیعت نباتی آشکار می‌سازد.



«سوغ سیاوش در یافته‌های باستان‌شناسی»

بسیاری از آیین‌ها و مراسم مربوط به سیاوش را باستان‌شناسان از فرآورده‌های باستان‌شناسی به‌دست آورده‌اند. مهمترین آیین کشف‌شده، آیین سوغ سیاوش است.

در ایران از منطقه مارلیک و لرستان پیکرک‌هایی به‌دست آمده که زنان را در حال شیون و زاری نشان می‌دهد. نقاشی‌های دیوار پن‌ج‌کند، نقش روی سفال مرو و استودان از نوک قلعه نیز تصاویری از زنان سوگوار و گریان را در حالی که بالای سر یا پیرامون فردی درازکشیده - مرده‌ای - نشسته‌اند، نشان می‌دهد. (بهار، ۱۳۷۷: ۲۴۹-۲۵۰) این نقوش، تصور رایج در مورد قداست سوگواری برای خدای شهیدشونده نباتی را میان ایرانیان تقویت می‌کند.

از نظر جغرافیایی تمام منطقه معروف به خوارزم، سغد (پن‌ج‌کند، افراسیاب، سمرقند، رخس و ...) و سرزمینی که آن‌را باکتريا نام داده‌اند، به‌ویژه مرو، دارای آثار باستانی سیاوشانی است. (حصوری، ۱۳۷۸: ۱۵) علاوه بر این موارد، سیاوشان در جاهایی هم گرفته می‌شده که به‌همین نام باقی مانده‌اند مثل روستاهای سیاوشان در تمام ایران، مسجد سیاوشان در شیراز و آیین‌های سیاوش در بین عشایر تا غرب کردستان. (همان)

آنچه باستان‌شناسان از این یافته‌ها به‌دست آورده‌اند، همگی بیانگر به‌پاداشتن این آیین در زمان و مناطقی خاص بوده‌است؛ چنانکه فرامکین نیز به این نکته اشاره می‌کند:

”

در ایران از منطقه مارلیک و لرستان پیکرک‌هایی به‌دست آمده که زنان را در حال شیون و زاری نشان می‌دهد. نقاشی‌های دیوار پن‌ج‌کند، نقش روی سفال مرو و استودان از نوک قلعه نیز تصاویری از زنان سوگوار و گریان را در حالی که بالای سر یا پیرامون فردی درازکشیده - مرده‌ای - نشسته‌اند، نشان می‌دهد.

(بهار، ۱۳۷۷: ۲۴۹-۲۵۰)





نقش روی سفال از زنان سوگوار و گریان را در حالی که بالای سر یا پیرامون فردی درازکشیده - مرده‌ای - نشسته‌اند، نشان می‌دهد

”

آنچه در اوستا و متونی از
جمله بندهش و مینوی
خرد از سیاوش ارائه
می‌شود، درست همان
تصویری است که فردوسی
در شاهنامه برای نمایاندن
ابعاد مختلف شخصیت و
اندیشه او ارائه می‌کند و
این مسأله نکته‌ای است
که برای هیچ شخصیتی
در محیط شاهنامه اتفاق
نیافتاده است

«شرح دیوارنگاره‌های بازمانده از سده هفتم و هشتم میلادی در پنجکند، کنار رود زرافشان در حدود ۷۰ کیلومتری سمرقند، به‌صحنه سوگواری سیاوش اشاره می‌کند.» (فرامکین، ۱۳۷۲: ۱۲۲-۱۲۴)

دیوارنگاره‌های سوگ سیاوش که نمونه‌ای از نقاشی‌های زیبای دیواری در منطقه است، پیکره نمادین سیاوش را در یک عماری نشان می‌دهد که سوگواران گریان و بر سر و رو زنان در پیرامون آن گرد آمده‌اند و آن را بر دوش می‌کشند.

چنانکه از بررسی نکات مذکور برمی‌آید، منشاء و منبع آثار باستانی در مورد سیاوش، خوارزم یعنی آسیای مرکزی می‌باشد. اسطوره سیاوش یکی از نادرترین و مهمترین یافته‌های باستان‌شناسی در آسیای مرکزی است و از آنجا که دانشمندان این رشته موارد به‌دست‌آمده را با دقت مورد تفحص و بررسی قرار داده‌اند، می‌توان گفت هیچ اسطوره‌ای به اندازه سیاوش از نظر مدارک تاریخی سرمایه ندارد و هیچ اسطوره‌ای به اندازه آن از شواهد زنده و نام‌های جغرافیایی و آیین‌های سوگ و یادمانی بهره نبرده‌است. (حصوری، ۱۳۷۸: ۲۸)

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه تاکنون در مورد سیاوش در حوزه‌های مختلف از جمله اسطوره، اوستا، متون پهلوی و فرآورده‌های باستان‌شناسی مورد نظر قرارگرفت، می‌توان اینگونه اذعان کرد که سیاوش جاودانه‌ترین شخصیتی است که در گذر از اسطوره به حماسه، مراحل سیر به سوی تکامل را طی کرده‌است. او از آسمان اسطوره به‌عنوان خدایی مقتدر و در خور ستایش، به زمین حاصلخیز حماسه نزول می‌کند و خویشکاری خویش را که به‌وجود آوردن کیخسرو برای پایان‌دادن به بدی‌ها و پلشتی‌هاست به انجام می‌رساند و سپس در قالب انسانی کامل و آزاد باز هم به آسمان صعود می‌کند.

آنچه در اوستا و متونی از جمله بندهش و مینوی خرد از سیاوش ارائه می‌شود، درست همان تصویری است که فردوسی در شاهنامه برای نمایاندن ابعاد مختلف شخصیت و اندیشه او ارائه می‌کند و این مسأله نکته‌ای است که برای هیچ شخصیتی در محیط شاهنامه اتفاق نیافتاده است.

از میان سنت‌های باستانی ایران «حاجی‌فیروز»، «جشن نوروز»، «نخل‌گردانی» و «آیین سوگ سیاوش» که هنوز در



برخی مناطق ایران اجرا می‌شود همه یادآور انسان پاکی است که تمام تلاش خود را برای زُودن زشتی و تقویت نیکی به‌کار برده‌است.

اسطوره سیاوش با رشد در ابعاد چندگانه‌ای که در متن پژوهش، ذکر گردید یکی از استوارترین و شگفت‌انگیزترین اسطوره‌هایی است که در تاریخ زندگی و تفکر بشر به‌وجود آمده‌است. همانطور که پیش از این گفته‌شد، این اسطوره نمونه‌ها و موارد مشابهی در فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف؛ از جمله بین‌النهرین، سوریه، مصر، فینیقیه و... دارد اما بررسی هر کدام از این نمونه‌ها این نتیجه را به‌دست می‌دهد که هیچ‌کدام از این شخصیت‌های مشابه و معادل سیاوش در سرزمین‌های مذکور به اعتلا و تکامل او در هر دو بُعد فکری و عملی زندگی نرسیده‌اند، به‌همین دلیل است که فردوسی نیز با درنظرداشتن عوامل مختلف در مرگ او در دو جبهه ایران و توران، جهان را در مرگ مظلومانه او مورد سرزنش قرار می‌دهد:

جهانا چه خواهی ز پروردگان

چه پروردگان داغ دل بردگان

بررسی چهره سیاوش در این حوزه‌ها و درنظرداشتن ویژگی‌های منحصربه‌فردی که او در شاهنامه دارد، این نکته را مبرهن می‌سازد که سیاوش اسطوره همان سیاوشی است که به اوستا راه می‌یابد و سیاوش اوستا به‌عنوان پدر کیخسرو - پادشاه آرمانی حماسه ایران - همان سیاوشی است که در متون پهلوی بزرگترین عملکردش ساختن گنگ دژ و به‌وجودآوردن کیخسروست. از این پس آنچه از سیاوش در اذهان مردم شکل می‌گیرد، تصویر والای فردوسی است که خود نیاز به بررسی و تفحصی عمیق دارد.

”

از میان سنت‌های باستانی

ایران «حاجی فیروز»،

«جشن نوروز»،

«نخل‌گردانی» و

«آیین سوگ سیاوش»

که هنوز در برخی مناطق

ایران اجرا می‌شود همه

یادآور انسان پاکی است

که تمام تلاش خود

را برای زُودن زشتی

و تقویت نیکی به‌کار

برده‌است